

# فداکاری امام

## در دامنه کوه احد

چگونه امام در حساسترین لحظات تاریخ اسلام با تمام وجود خود از پیامبر دفاع کرد.

بیرون بروند ، و در بیرون شهر بادشمن بچنگد ، پیامبر نماز جمعه را خواند بالشگری بالغ بر هزار نفر مدینه را به قصد دامنه کوه احد ترك گفت ، وصف آرائی دولشگر در یاد دارد روز هفتم شوال سال سوم هجرت آغاز گردید ارتش اسلام نقطه ای را اردوگاه قرار داد که از پشت سر به يك مانع و حافظ طبیعی یعنی کوه احد محدود می گشت ، ولی در وسط کوه احد شکاف و بریدگی خاص وجود داشت ، که احتمال می رفت لشگر دشمن ، کوه احد را دورزند و از وسط آن شکاف ، در پشت اردوگاه ظاهر گردد و از عقب مسلمانان را مورد حمله قرار دهد ، پیامبر برای رفع این خطر عبدالله **جَبْرِ** را با ۵۰ تیرانداز روی تپه ای مستقر ساخت که ورود دشمن را از این راه جلوگیری کنند ، فرمان داد که هیچ گاه از این نقطه دور نشوند ، حتی

شکست قریش در جنگ بدر ، روحیه آنان را ساخت افسرده ساخت ، برای جبران این شکست مادی و معنوی تصمیم گرفتند که برای گرفتن انتقام کشتگان خود ، که با ارتش مجهز ، که دلاوران و رزیده اکثر قبائل عرب در آن شرکت نمایند بسوی مدینه حرکت کنند ، از این جهت عمر و عاص و چند نفر دیگر مأموریت پیدا کردند که قبائل « **کِنَانَه** » و « **ثَقِیف** » را با خود همراه سازند ، و از آنان برای جنگ با مسلمانان کمک بگیرند تا آنجا که توانستند سه هزار مرد جنگی برای مقابله با مسلمانان فراهم سازند .

دستگاه اطلاعاتی اسلام ، پیامبر را از تصمیم قریش و حرکت آنان برای جنگ با مسلمانان آگاه ساخت ، پیامبر اسلام برای مقابله بادشمن شورای نظامی تشکیل داد اکثریت نظر دادند که ارتش اسلام از مدینه

حساسترین لحظات تاریخ اسلام فراسید .

ابن هشام ، بزرگ سیره نویس اسلام چنین می- نویسد «انس بن نصر» عموی «انس بن مالک» میگوید موقعی که ارتش اسلام تحت فشار قرار گرفت و خبر مرگ پیامبر در میدان منتشر گردید ، بیشتر مسلمانان بفکر جان خود افتادند و هر فردی بگوشه‌ای پناه برد ، وی می گوید : دیدم دسته‌ای از مهاجر و انصار که میان آنها عمر خطاب ؛ طلحه و عبیدالله بود ؛ در گوشه‌ای نشسته اند و به فکر خود هستند من بالحن اعتراض آمیزی به آنها گفتم چرا اینجا نشسته اید در جواب گفتند پیامبر کشته شده دیگر نبرد فایده ندارد ؛ من به آنها گفتم اگر پیامبر کشته شده دیگر زندگی سودی ندارد برخیزید در آن راهی که او کشته شده شما هم شهید شوید ، و اگر محمد کشته شد خدای او زنده است وی افزود که من دیدم سخنانم در آنها تأثیر ندارد ، خودم دست به سلاح زدم و مشغول نبرد شدم ، ابن هشام می گوید : انس در این نبرد هفتاد زخم برداشت و نعش او را جز خواهر او کسی دیگر نشناخت ، گروهی از مسلمانان به قدری افسرده بودند که برای نجات خود نقشه می کشیدند که به عبدالله بن ابی منافق متوسل گردند ، تا از ابوسفیان برای آنها امان بگیرد ! و گروهی نیز به کوه پناه بردند .

«ابن ابی الحدید» مینویسد شخصی در بغداد در سال ۶۰۸ ع کتاب «مغازی و اقدی» را پیش دانشمند بزرگ محمد بن معد علوی میخواند و من نیز در آن درس یک روز شرکت کردم ، هنگامیکه مطلب به این نقطه رسید که محمد بن مسلمه که صریحا نقل میکند «من در روز احد با چشمهای خود دیدم که مسلمانان از کوه

اگر مسلمانان پیروز و غالب شدند و دشمن پابه فرار بگذارد ، باز آنان از روی تپه حرکت نمایند ، پیامبر پرچم رابه دست **مُصْعَب** داد زیرا وی از قبيله «بنی- عبدالدار» بود و پرچمدار قریش نیز از این قبيله بود و پس از کشته شدن مصعب پرچم رابه علی (ع) سپرد و جنگ آغاز گردید ، و بر اثر دلاوریهای مسلمانان ارتش قریش با دادن تلفات پابه فرار گذارد .

تیراندازان روی تپه ، بر خلاف دستور پیامبر تصور کردند که دیگر به استقرار آنها روی تپه نیازی نیست از این جهت برای جمع آوری غنائم مقر نگهبانی را خالی گذاردند ، **خالد بن ولید** که قهرمانی شجاع بود از آغاز نبرد ، میدانست که دهانه این تپه کلید پیروزیست ، چند بار خواسته بود که از آنها وارد پشت جبهه شود ولی با تیراندازی نگهبانان روبرو شده و به عقب بازگشته بود ، این بار خالد مقر نگهبانی را خلوت دید و بایک حمله دورانی توأم با غافلگیری ، در پشت سر مسلمانان ظاهر گردید و مسلمانان غیر مسلح و غفلت زده را از پشت سر مورد حمله قرار داد و هرج و مرج عجیبی در میان مسلمانان ، پدید آمد ، و ارتش فراری قریش ، از این راه وارد میدان نبرد شدند در این میان مصعب بن عمیر پرچمدار اسلام به وسیله یکی از قهرمانان دشمن کشته شد چون صورت مصعب پوشیده بود قاتل او خیال کرد که وی پیامبر اسلام است از این نظر فریاد کشید «**أَلَا قَدْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ**» : هان ای مردم آگاه باشید محمد کشته شد . خبر مرگ پیامبر در میان مسلمانان انتشار یافت و اکثریت قریب با اتفاق پابه فرار گذاردند ! به طوری که در میان میدان کسی جز چند نفر انگشت شمار باقی نماند ، و

بایه ایمان بسیاری از مدعیان ایمان بود .

فرار گروهی از مسلمانان در این جنگ آنچنان تأثیر انگیز بود که زنان مسلمان که به دنبال فرزندان خود به صحنه جنگ آمده بودند ؛ گاهی مجروحان را پانسمان می کردند و تشنگان را آب می دادند مجبور شدند که از وجود پیامبر دفاع کنند . هنگامیکه زنی بنام «نسیبه» فرامدعیان ایمان را مشاهده کرد شمشیری بدست گرفت و از رسول خدا دفاع نمود وقتی پیامبر جانبازی این زن را در برابر فرار کردن دیگران مشاهده کرد؛ جمله تاریخی خود را درباره این زن فداکاری بیان نمود و فرمود «مَقَامٌ نَسِيبَةَ بِنْتِ كَعْبٍ خَيْرٌ مِنْ مَقَامِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ» موقعیت فداکاری نسیبه از مقام فلان و فلان بالاتر است. ابن ابی الحدید می گوید: راوی به پیامبر خیانت کرده و نام افرادی را که پیامبر صریحاً فرموده، نیاورده است (۲)

\* \* \*

ولی در برابر این افراد ، تاریخ به فداکاری افسری اعتراف می کند که در تمام صفحات تاریخ اسلام نمونه فداکاری بود ، و پیروزی مجدد مسلمانان در صحنه احد معلول فداکاری وی می باشد ، این افسر ارشد ، این فداکار واقعی ، مولای متقیان امیر مؤمنان است که صفحات تاریخ خدمات و فداکاریهای او را در ترویج اسلام و دفاع از حریم آئین توحید ضبط نموده است اساس این پیروزی مجدد بسان پیروزی نخستین به وسیله رشادتها و از خود گذشته گیهای آن مرد فداکار انجام گرفت زیرا روشن است علت فرار قریش

بالا می رفتند ، و پیامبر آنها را به نامهای مخصوص صدا میزد و میفرمود الی یا فلان الی یا فلان «بسوی من یا ای فلان» هیچ کس به ندای رسول خدا جواب مثبت نمی داد» استاد بمن گفت: منظور از فلان همان کسانی هستند که پس از پیامبر مقام و منصب بدست آوردند و راوی از نرس محیط از تصریح به نام های آنان. خودداری کرده است و صریحاً نخواسته است اسم آنها را بیاورد (۱)

### فداکاری نشانه ایمان به هدف است :

می دانیم که جانبازی و فداکاری نشانه ایمان به هدف است و پیوسته می توان با مقدار فداکاری ، پایه ایمان و اعتقاد انسان را به هدف تعیین نمود و در حقیقت عالی-ترین محک و صحیح ترین مقیاس برای شناسائی اندازه اعتقاد يك فرد ، همان مقدار گذشت او در راه هدف می باشد .

قرآن این حقیقت را در یکی از آیات خود بیان کرده و می فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** (سوره حجرات آیه ۱۵)

«افراد با ایمان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آوردند ، و در ایمان خود شک و تردید نداشتند و در راه خدا با اموال و جانهای خود جهاد و فداکاری می کنند، حقا که آنان در ادعای ایمان راستگو یانند» جنگ احد؛ بهترین محک برای شناختن مؤمن از غیر مؤمن ؛ و عالی ترین مقیاس برای شناسائی

(۱) شرح حدیدی ج ۱۵ ص ۲۳

(۲) شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص ۲۶۶

ابن ابی الحدید جریان را تاحدی مشروحتر نقل کرده می گوید: دسته ئی که برای کشتن پیامبر هجوم می آوردند دسته پنجاه نفری، و علی در حالی که پیاده بود آنها را متفرق نمی ساخت سپس جریان نزول جبرئیل را نقل کرده می گوید؛ علاوه بر این مطلب که از نظر تاریخ مسلم است من در برخی از نسخه های کتاب غزوات محمد بن اسحاق جریان آمدن جبرئیل را دیده ام حتی روزی از استاد خود «عبد الوهاب سکینه» از صحت آن پرسیدم وی گفت صحیح است، من به او گفتم چرا این خبر صحیح را مؤلفان صحاح ششگانه نوشته اند؟ وی در پاسخ گفت: خیلی از روایات صحیح داریم که نویسندگان صحاح از درج آن غفلت ورزیده اند (۱)

۲- درس خنرانی مشروحنی که امیرمؤمنان برای «رَأْسُ الْيَهُودِ» در محضر گروهی از اصحاب خود نمود به فداکاری خود چنین اشاره می فرماید:

هنگامی که ارتش قریش بسان يك نیرو برای ما حمله آوردند انصار و مهاجر راه خانه خود را گرفتند من با هفتاد زخم از وجود آنحضرت دفاع کردم، سپس آنحضرت قیابا کنار زد و دست روی مواضع زخم که نشان های آنها باقی بود، کشید حتی بنقل «علل الشرایع» علی (ع) در دفاع از وجود پیامبر به قدری پافشاری و فداکاری کرد که شمشیر او شکست و پیامبر شمشیر خود را که (ذوالفقار) بود به وی مرحمت نمود و بوسیله آن به جهاد خود در راه خدا ادامه داد.

در آغاز نبرد این بود که پرچمداران نه گانه آنها یکی پس از دیگری به وسیله علی (ع) از پای در آمدند و بالتبجه رعب شدیدی در دل قریش افتاد که تاب و توقف و استقامت را از آنها سلب نمود (۱)

### شرح فداکاری امام:

نویسندگان معاصر مصری که وقایع اسلام را تحلیل و تجزیه نموده اند حق علی (ع) را به طوریکه شایسته مقام او است و بالا اقل قسمی که در تواریخ ضبط شده است ادا نکرده اند و فداکاری امیرمؤمنان را در ردیف دیگران قرار داده اند از این نظر لازم می دانیم اجمالی از فداکاریهای آنحضرت را از منابع خودشان در اینجا منعکس سازیم:

۱- (ابن اثیر) در تاریخ خود مینویسد؛ وجود پیامبر از هر طرف مورد هجوم دسته هایی از ارتش قریش قرار گرفت هر دسته ای که به آنحضرت حمله می آوردند علی بفرمان پیامبر به آنها حمله می کرد و با کشتن بعضی از آنها موجبات تفرق آنها را فراهم می نمود و این جریان چند بار در «احد» تکرار شد در برابر این فداکاری امین و وحی نازل گردید و فداکاری علی را نزد پیامبر ستود و گفت؛ این نهایت فداکاری است که او از خود نشان می دهد رسول خدا امین و وحی را تصدیق کرد و گفت «من اذ علی و او از من است» سپس زدنش در میدان شنیده شد که مضمون آن دو جمله زیر بود  
**لَأَسِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ ۖ وَلَا قَتَى إِلَّا عَلِيٌّ**  
 : یعنی «شمشیر خدمتگذار شمشیر علی بن ابیطالب است و جوانم ده همچون علی نیست» ۱